

در این نشست که صبح روز دوم همایش در سالن خواجه نصیرالدین طوسی مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما برگزار شد دکتر فیروز رازنهان، دکتر بوزنجانی، دکتر سید احمد حسینی، دکتر علی اکبر رضایی و ایمان رکوعی به ارائه مقاله پرداختند و دکتر جمشید جعفرپور رییس کمیسیون مشورتی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز سخنرانی کرد. آنچه در پی می‌آید گزارشی از این نشست است.

## مهندسی فرهنگی و نقشه فرهنگی کشور

دکتر فیروز رازنهان و دکتر مهدی ناظمی

مقاله

نقش‌های که اینجا ارائه می‌شود در واقع نتیجه کارهای کمیسیون

کارکرد خود را به درستی انجام ندهد و یا یکی از نظامها بر نظام دیگر

سلطه یابد نظام اجتماعی دچار عدم تعادل می‌شود. به گمان ما در وضعیت موجود، جامعه ما دچار عدم تعادل شده و مهندسی فرهنگی در واقع تلاشی برای به تعادل رساندن این عدم تعادل و بی‌نظمی است که در سیستم کلان جامعه ما ایجاد شده است. در مهندسی فرهنگی دو مرحله داریم. ۱- مهندسی فرهنگ که محتوا را مورد بازسناسی قرار می‌دهد. ۲- مهندسی فرهنگی که آن فرهنگ و محتوای مهندسی شده را به آن سرسیستمی که مأمور است تا آن سر سیستم بعدی را هماهنگ کند عمومیت می‌دهد. هرکس تعاریفی دارد ولی ما تعاریفی را در نظر می‌گیریم که امکان مدیریت کردن فرهنگ را در سطوح مختلف به وجود بیاورد. یعنی تعاریفی که ممکن است گامی به طرف نگاه عمل‌گرایانه باشد و مشکلاتی داشته باشد. ولی باید بین ذهنیت و عینیت حدی را انتخاب کنیم که قابل مدیریت کردن باشد. فرهنگ شامل سه دسته از عناصر است: ۱- مفروضات اساسی ۲- ارزشها؛ شامل ارزشهای بنیادی و ارزشهای ابزاری، ۳- الگوهای رفتاری و مصنوعات بشری. هرگاه بین این سه لایه که لایه‌های درونی دیگری هم اضافه می‌شود تناسب و تعادل پویا و هماهنگ وجود نداشته باشد نیازمند مهندسی فرهنگ است. ما باید شناسایی کنیم که مفروضات اساسی طبق شریعت و طبق فرهنگ ایرانی و اسلامی

بودن، فائده مندی و ضرورت دقت در همه ابعاد و عناصر آن که با یک تفکر بایستی به کار گرفته شده است. در مفهوم مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، هر نظام و کلان نظام اجتماعی از چهار سیستم فرعی شامل نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تشکیل شده است. کارکرد اصلی نظام فرهنگی به عنوان یکی از چهار سیستم کلان نظام اجتماعی کشور ایجاد ثبات از طریق حفظ الگوهای هنجاری است. در واقع این نظام

فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی است. مقام معظم رهبری شورای عالی انقلاب فرهنگی را قرارگاه اصلی مهندسی فرهنگی کشور عنوان و تصریح نمودند که این شورا در ابتدا باید نقشه مهندسی فرهنگی کشور را تهیه نماید. تنها راه تعالی ما صیانت و پالایش فرهنگ است بدون مهندسی فرهنگی آینده‌ای برای ما قابل تصور نیست. در تعریف مهندسی فرهنگی، اولین بحث؛ استعاره مهندسی است. چرا از استعاره مهندسی استفاده شده است؟ استعاره در دو دهه اخیر به عنوان یک روش و تکنیک برای مطالعه پدیده‌های پیچیده‌ای همچون فرهنگ، جامعه، سازمان و ارتباطات از استعاره‌هایی همچون کوه یخ، مغز، ماشین، فرهنگ، سیستم، موجود زنده؛ استفاده می‌کنیم. امروزه ما برای اشاره به هر پدیده‌ای از استعاره سیستم استفاده می‌کنیم تا به آن هویت بخشیم و با استفاده از این مدل سیستمی، می‌خواهیم به شناخت پدیده و موجودیت آن کمک کنیم. ما با هر استعاره، بخشی از آن پدیده را مورد شناسایی قرار می‌دهیم. بنابراین مفهوم مهندسی در اصطلاح مهندسی فرهنگی، استعاره‌ای برای اشاره به قاعده مندی، قابلیت مدیریت و جهت‌دهی فرهنگ و اجتماع و نهایتاً ضرورت دقت در همه ابعاد و عناصر آن است. پس مهندسی فرهنگی یک استعاره است برای قابل مدیریت



پژوهشگاه عالی در مطالعات فرهنگی  
مركز ابحاث علوم انسانی

دکتر فیروز  
رازنهان دارای  
دکترای مدیریت

مقاله

از دانشگاه تهران و عضو کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. نامبرده در حوزه های فرهنگی و اجتماعی دارای مقاله و پژوهش می‌باشد.

فرهنگی کشور است که با حفظ الگوهای هنجاری اعم از ارزشها، الگوهای رفتاری و نمادها باعث حفظ ثبات جامعه می‌شود. کلان نظام اجتماعی کشور زمانی به نظم و تعادل پویا می‌رسد که هر نظام فرعی کارکردش را به درستی انجام دهد و یک نظام فرعی بر نظامهای فرعی دیگر سلطه نیابد. یعنی این چهار کارکرد و یا کار ویژه که در یک سیستم اجتماعی پیش‌بینی شده است هر کدام باید وظیفه خودشان را در حد و مناسب و مورد انتظار ارائه کنند. نظامهای فرعی چهار گانه در چارچوب یک نظام کلان یا همان نظام اجتماعی دارای تعادل، پویا و هدفمند می‌باشند. هرگاه یک نظام فرعی

رفتاری آن رفتار غالب هنجاری شده اکثریت اعضای یک جامعه هستند که در سطوح مختلف قابل مطالعه است یکی از نشانه‌های اساسی ضرورت مهندسی فرهنگی در این است که بین الگوهای رفتاری جامعه و ارزشها و مفروضات شکاف وجود دارد. یعنی حرفه‌ای را می‌زنیم شعارهایی را می‌دهیم که در عمل نمی‌توانیم به آن عمل کنیم. در هر جامعه‌ای که بین این دو بخش شکاف وجود داشته باشد ضرورت مهندسی آنجا آشکار می‌شود. هر چه شکاف در فرهنگ بیشتر باشد، ضرورت مهندسی فرهنگی بیشتر احساس می‌شود.

تعاریف کلی، عمومی و معادل قرار دادن فرهنگ با تمدن و ملاحظاتی از این دست را نمی‌توانیم با نگاه

مدیریت راهبردی فرهنگی مورد توجه قرار دهیم. پس باید از فرهنگ تعاریفی ارائه کنیم که بر اساس فرهنگ قابل مدیریت باشد. امروزه فرهنگ را در این لایه‌ها مورد توجه قرار می‌دهند: فرهنگ فراملی، فرهنگ منطبق‌های مثل فرهنگ اروپایی، فرهنگ قومی، فرهنگ مذهبی مثل فرهنگ مسلمانان و شیعه و یا فرهنگ زبانی مثل فرهنگ عرب زبانان ما باید توجه داشته باشیم که ما معرف فرهنگ شیعه

هستیم. ما در معرفی فرهنگ فراملی که بخشی از فرهنگ شیعه و در وجه دیگر بخشی از فرهنگ مسلمانان هست باید بعد الهام بخشی آن را مورد توجه قرار دهیم بعدی که در فرهنگ ملی در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امروزه فرهنگ ملی به شدت مورد توجه است؛ چون اغلب رفتارهای اجتماعی و سازمانی ما را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد و قدرت تبیین آن از لایه‌های دیگر بیشتر است. فرهنگ عمومی یعنی ارزشها، نگرشها و الگوهای رفتاری که اعضای یک جامعه در یک مقطع زمانی خاص با توجه به متغیرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از خودشان بروز می‌دهند که متناسب با اوضاع و احوال سیاسی تغییر می‌کند. فرهنگ حرفه‌ای یعنی فرهنگی که پزشکان و اساتید و روحانیت دارند و فرهنگ سازمانی یعنی مفروضات، باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری مشترک کارکنان سازمان‌ها، این طبقه‌بندی قابل مدیریت کردن است. چون اینها به صورت یک شبکه در هم تنیده و کاملاً مرتبط هستند، شاخص دارند و کاملاً قابل رصد فرهنگی است.

در مهندسی فرهنگی با توجه به اهداف و کارکردهای مورد انتظار نظام فرهنگی یعنی ایجاد ثبات از طریق حفظ الگوهای هنجاری که همان مفروضات و ارزشها و نمادهای هنجار شده سیستم فرهنگ هستند در کلان نظام اجتماعی، کیفیت تعامل بین نظام فرهنگی با سایر

نظامهای اقتصادی، سیاسی و سیستم اجتماعی مورد مطالعه و طراحی و بازسازی قرار می‌گیرد. اساسی‌ترین کارکرد فرهنگ این است که منجر به تعالی جامعه می‌شود. فلسفه مهندسی این است که با ایجاد یکسری تغییرات و ارزشهای ابزاری و بازشناسی ارزشهای بنیادی، جامعه بتواند راه کمالش را پیدا کند. پس ما در مهندسی فرهنگی، ارزشها، باورها و مفروضات مهندسی شده را به خورد نظام‌های دیگر می‌دهیم تا یک تعامل پویا ایجاد کند. در مهندسی فرهنگی ما درصدد این هستیم که این ارزشها را هماهنگ کنیم به گونه‌ای که برآیند روابط این چهار سیستم یک رابطه سیستماتیک شود و منجر به کمال جامعه گردد. در مورد ضرورت‌های مهندسی فرهنگی جمع بندی من این است که

امروزه در مهندسی فرهنگی حق انتخابی نداریم و این امر یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. چون به نوعی در بلند مدت یا میان مدت با بقا و حیات اجتماعی ما گره خورده است. ضرورت‌های آن دو دسته هستند، ۱- ضرورت‌های فراملی و بین المللی هستند ۲- ضرورت‌های ملی. اولین ضرورت فراملی؛ پیشرفت‌های تکنولوژیک و انقلاب اطلاعات و ارتباطات است. از دهه

۱۹۸۰ انقلاب اطلاعات و ارتباطات به شدت فراگیر شد و از کشورهای توسعه یافته به کشورهای دیگر جریان پیدا کرد. این انقلاب اطلاعات و ارتباطات منجر به تغییر نگرشها، باورها و دانش ما می‌شد. دومین ضرورت فراملی جریان تکامل بخش بین‌المللی شدن و جهانی شدن است که از دهه ۸۰ شروع شد و نتیجه گام قبلی است. امروزه وقتی از فرهنگ

### تمایز قائل شدن بین ارزشهای بنیادی و ابزاری و چگونگی برقراری هماهنگی و تعادل بین آنها از چالشهای مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور است

جهانی صحبت می‌شود مدیریت پذیر بودن فرهنگ را در سطح ملی مفروض می‌دانند. جنگ سرد فرهنگی غرب علیه اسلام و فرهنگ شیعه، جزء مفروضات ما است. یعنی الان بحث تبادل و مرآه فرهنگی نیست. چون بسته‌های دشمن برآز عوامل منفی و مثبت است. در وضعیت طبیعی ما عوامل مثبت و منفی هم وزن داریم. جایگزینی اصل تحول و تغییرات فرهنگی به جای اصل ثبات فرهنگی؛ تا ۱۹۹۰ میلادی اصل ثبات حاکم بود. چون نرخ تغییر و تحولات تدریجی و در سطح داخلی بود. اما از اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ میلادی تغییر و تحولات به شدت افزایش یافت. دیگر اصل ثبات مورد توجه نیست و صاحب نظران اعتقاد دارند عصر امروز،

عصر تغییرات فرهنگ است و به ناچار باید به سمت مهندسی فرهنگی برویم. این مهندسی فرهنگی معادل تحولات برنامه‌ریزی شده فرهنگی است. ما در سطح داخلی مشکلات اساسی داریم و این را عرض کنیم که کشور ما بالاترین نرخ تغییرات و تحولات را در سطح جهان داشته. در سطح دنیا، وقوع انقلاب باعث شد که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما یک شبه تغییر کند و نتوانست جای خودش را پیدا کند که لازمه این مهندسی است. سبک استراتژی ما در حوزه فرهنگ انطباقی و روند تغییرات در کشور ما طبیعی بوده است. در مطالعه‌ای که بکر و انگل هارت در طی سه موج پیمایش ارزشهای جهانی ۶۵ کشور و ۷۵ درصد از جمعیت دنیا انجام دادند نتیجه این بود که کشورها با حرکت از یک جامعه سنتی به طرف یک جامعه مدرن به معنای واقعی، شعاری یا تشریفاتی ارزشها و فرهنگ آنها دچار تغییر می‌شود. یعنی یکسری از ارزشهای ابزاری و جوهری وارد سیستم می‌شود و ارزشهایشان را ارتقاء می‌دهد. ارزشهای جامعه جدید و جامعه ما هم در مسیر تحولات است و مبتنی بر عقلانیت است. اعتقاد و سازوکارهای مشارکتی و دموکراتیک جامعه ما نمی‌تواند با ارزشهای ۲۰ سال پیش جلو برود و باید ارزشهای آن تغییر کند.

فرهنگ در چارچوب شرایط که ثابت هستند و با توجه به مقتضیات که همان روندهای کلان هستند مدیریت پذیر می‌باشد یعنی اگر ما روابط کلان را مدیریت نکنیم تغییرات جزئی محکوم به شکست است. تمایز قائل شدن بین ارزشهای بنیادی و ابزاری و چگونگی برقراری هماهنگی و تعادل بین آنها از چالشهای مهندسی

فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور است. از روشنترین نشانه‌های نیاز به مهندسی فرهنگی کشور که خدشه ناپذیر نیست عده تطابق بین باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری اعضای جامعه است. این عدم تطابق هر چه بیشتر باشد مهندسی فرهنگی ضرورت بیشتری دارد امروز فاصله باورها و رفتارهای ما نسبت به اول انقلاب خیلی بیشتر شده و مطالعات این را نشان می‌دهد. برای مهندسی

فرهنگی اول باید به خویشتن شناسی برسیم. بفهمیم که هستیم و چه هویتی داریم؟ آرمان و آرزوی ما چه است در کجا قرار داریم؟ و در یک دوره زمانی ۵ تا ۷ ساله می‌خواهیم به کجا برسیم؟ باید فرهنگ آرمانی را شناسایی کنیم تا به ما جهت می‌دهد. فرهنگ هدف را شناسایی کنیم که ۵ تا ۷ سال آینده می‌خواهیم به کجا برسیم و امروز در کجا قرار داریم. این مسئله مستلزم رصد فرهنگی و تعیین شاخص‌ها است. بک نقشه مهندسی به طور عام و نقشه مهندسی فرهنگی کشور به طور خاص باید پاسخگوی آن باشد. ما می‌خواهیم موقعیت خودمان را دقیق مشخص و مسیر را انتخاب کنیم. این مفهوم نهایی نقشه مهندسی فرهنگی است.